عزاداری در آستان حضرت عبدالعظیم(ع) و دانشگاه شریف

به مناسبت فرا رسیدن ایام شهادت بزرگ بانوی جهان اسلام حضرت فاطمه زهرا(س)، مراسم عزاداری و سوگواری در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم(ع) و مسجد دانشگاه شریف برگزار می‌شود.

آن‌طور که ایسنا نوشته است، مراسم سوگواری ایام فاطمیه از روز یکشنبه شب در حرم حضرت عبدالعظیم آغاز شده و به مدت پنج شب ادامه خواهد داشت. مسجد دانشگاه شریف هم ‌تا ۹ بهمن به مدت پنج شب از پنجم تا نهم بهمن هر شب آیین‌های عزاداری را از ساعت ۱۹ و ۳۰ با قرائت زیارت عاشورا و تلاوت قرآن کریم آغاز خواهد کرد و پس از آن مراسم با سخنرانی حجت‌الاسلام قاسمیان ادامه می‌یابد.

در پایان مراسم مداحان اهل‌بیت، حاج محمد رستمی، کربلایی محمدرضا رجبی‌فر و حجت‌الاسلام رشدی مراسم را با عزاداری و سینه‌زنی به پایان می‌رسانند.

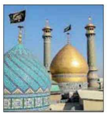

احمد بابایی درباره شعر «انتقام سخت» به جام جم می‌گوید

آینه تجلیات کوثری

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

پر از خشم و فریاد و شور بغض‌آلود است؛ فریادی که در قالب شعر به نام انتقام سخت از زبان احمد بابایی در جشنواره عمار و درست در شامگاه شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی شنیده شد، ساعاتی بعد از شهادت سردار سروده شده بود در فاصله بین دو اذان صبح و ظهر. تمثیل‌ها، اشارات و ارجاعات به خصوص به حضرت زهرا(س) و رویدادهای مرتبط به زندگی ایشان از اتفاقی فراتر از احساسات پرده بر می‌دارد؛ چیزی در اندیشه و نگاه شاعر. همین شد که با احمد بابایی درباره انتقام سخت گفت‌وگو کرده‌ایم.

از این شعر به عنوان شعر حماسی یاد شده، اما به نظر می‌آید به مرثیه و روضه هم پهلو می‌زند. شما آن را در چه قالبی قرار می‌دهید؟

به نظرم سوالی که پرسیدید بسیار حیاتی است برای نکته‌ای که باید در پاسخش اشاره کنم. مکاتب جهان برای این‌که رهروانشان الگوی عملی و در دسترس داشته باشند؛ معمولا حماسی‌ترین الگوهایشان را معرفی می‌کنند. این که بخواهیم الگوهای حماسی هر مکتبی را مطالعه کنیم، نشان‌دهنده عمق بینش همان مکتب است. در هر مکتبی، مبانی ارزشمندی تعریف شده که اوج این ارزش‌ها به شکل حماسه بروز می‌کند. مثلا در مکتب ژاپنی، کارکردن فضیلت است اما در مکتب شیعه، فضیلتی متفاوت وجود دارد و حماسه هیچ شباهتی به حماسه‌های سایر مکاتب ندارد؛ من نام حماسه در مکتب شیعه را می‌گذارم پدافند غیرعامل خدا! یعنی کسی که به‌عنوان الگو در تمام تاریخ باقی بماند و مانند یك پرچم برافراشته، مسیر را مشخص کند. بنابراین حماسی‌ترین شخصیتی که شیعه در تمام تاریخ به جهان معرفی کرده، سیدالشهدا(ع) است حال آن‌که حسین(ع) به ظاهر یك جنگجوی شکست خورده است! به همین دلیل من آن را به پدافند غیرعامل توصیف می‌کنم چون برای آنها که زندگی دنیوی مطلوب باشد، این الگو مناسب نیست؛ الگویی که تا پای جان برای مکتب بایستد حتی اگر پیکرش قطعه قطعه شود.

معرفی شخصیت‌های حماسی در مکتب شیعه نظیر ندارد. در هیچ مکتبی شما پیدا نمی‌کنید نمونه‌اش را و حتی همین امروز وقتی در دهکده جهانی زیر نظر کدخدای جهالت و استکبار می‌خواهند الگوی حماسی معرفی کنند، به سراغ انیمیشن می‌روند یا شخصیت‌های هالیوودی که نسبتی با واقعیت ندارند، حقیقی نیستند و در جهان تخیل و انتزاع خلق شده‌اند.

در مکتب شیعه شکست‌خورده‌ترین فرد که حتی بدنش را مثله می‌کنند، حماسی‌ترین شخصیت است. این است که یك شعر با رگه‌هایی از مرثیه‌سرایی، می‌تواند حماسی باشد.

شعر شما ارجاعات بسیار دارد به آنچه برای اهل بیت رخ داده را معادل‌سازی می‌کند با رویدادهای امروز. آیا این صرفا یك تکنیك شاعری است یا چیزی بیشتر از آن؟

هر هنرمندی قبل از اثر هنری باید ابزارش را فراهم کند و شاعر هم همین طور. ابزار شاعر برای خلق کردن، جهان‌بینی است. شعر در اندیشه خلق می‌شود و انگیزه بیرونی هم کمك می‌کند که این اندیشه به قالب شعر درآید. ارجاعات تاریخی در این شعر هم برآمده از اندیشه‌ای است که عقیده دارد دو جبهه بیشتر وجود ندارد؛ حق و باطل. جبهه بی‌طرف نداریم. سلسله این جبهه از قبل جنگ بدر تا عاشورا و تا امروز ادامه یافته و از همین روست که وقتی درباره شهدا حرف می‌زنیم، گویی داریم درباره شهدای انقلاب حرف می‌زنیم، درباره شهدای دفاع مقدس، شهدای ورامین در ۱۵ خرداد ۴۲ و شهدای صدر اسلام. این خون‌ها تفاوتی با هم ندارند و اگر زخمی بر پیکر شهیدی در جنگ بدر خورده، به حقیقت و در باطن آن زخم بر پیکر من و شما هم اصابت کرده اگر در جبهه حق هستیم.

چرا این ارائه‌ها این قدر فراوان هستند؟

این تعبیر شما را می‌پذیرم چون آوار مصیبت و بهتی که شاعر احساس کرده، قطعا خودش را این طوری نشان می‌دهد ولی از ابتدا تا انتها، غرض این بود که مصرع به مصرع دشمن را فراموش نکنیم. حواسمان به انتقام باشد. بسیاری از ما هنوز از بهت این رویداد در نیامده‌ایم و بسیاری از ما هنوز گرمیم و نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده است.

برای من این جالب است که در جای جای این شعر، سردار سلیمانی تمثیلی است از حضرت فاطمه یا کوثر یا حضرت زینب(س)! این چگونه است؟

من حاج قاسم را آینه می‌دانم؛ آینه تجلیات کوثری. حاج قاسم آینه‌ای توصیف شده که همه این تصاویر را به نمایش می‌گذارد. برای دفاع از حرم نقش زینب کبری(س) را برعهده گرفته، گاهی همچون مالك تا بیخ گوش صهیونیسم رفته و گاهی چون حضرت زهرا(س) سوخته و دم نزده است. نکته به نکته وقایع تاریخی را در ۴۰ سال مجاهدت حاج قاسم می‌بینیم اما در عین حال الزاما هیچ‌کدام اینها نیست؛ اگر شما زلال باشید در شما هم خودش را نشان می‌دهد. هر کسی زلال‌تر و آینه‌تر باشد این تصاویر در او بیشتر منعکس می‌شود.

پس به همین دلیل است که در ابتدای شعر به شکسته شدن آینه اشاره دارید؟

بله. اگر قرار باشد شعر رمزگشایی شود که البته کار شاعر نیست، حتما باید موضوع آینه‌گی بررسی شود. در بیتی آمده است: جلوه، آیینه طلب شد، غزلش کرد خدا/ چه بگوییم به چه حالی بغلش کرد خدا. ما جلوه را غیرتکراری می‌دانیم به تعبیر روایتی که فرمود: التجلی لایتکرر. جلوه قابل تکرار نیست و در عالم یك بار اتفاق می‌افتد اما آینه کارش تکرار است. آن‌گاه که جلوه طلب کار آینه شود، آن می‌شود که برای حاج قاسم مقدر شد، به استناد این حدیث قدسی که اگر خدا عاشق کسی شود، او را می‌کشد. به همین سبب است که می‌گویم فضای عرفان حماسی شیعی با همه مکاتب فرق می‌کند؛ . در آن واحد و در اوج حماسه این مقدار زلالی را در حاج قاسم می‌بینیم که رئوف بودنش به چشم همه می‌آید به همان اندازه که اشدا علی الکفار را در او دیده‌ایم. خدا کند که کمترین حد از این زلالی هم قسمت ما شود.

و چرا در شعر شما، بارها حضرت فاطمه(س) در این آینه تجلی کرده؟

نمی‌دانم چه نسبتی بین قلب آیینه صفت حاج قاسم با حضرت زهرا(س) بود که به همان مسیر رفت. آنچه ما از شهدای دفاع مقدس و حرم شنیده‌ایم، حکایت دارد می‌کند آنها که نسبت ویژه‌ای با حضرت زهرا(س) داشتند، نوع شهادتشان هم متفاوت می‌شود، غیر از این‌که زندگی و حالشان متفاوت شده بود. حاج قاسم همین‌طور بود و آنها که از زندگی حاج قاسم برای ما تعریف می‌کنند، از ارادت فوق‌العاده‌اش به حضرت زهرا(س) می‌گویند؛ پس عجیب نیست که بدنش نه تنها مثله شود که حتی مانند بانو بسوزد، کمترین حد از او برای ما باقی بماند و آن هم دستی بریده باشد ان‌شاءا... برای دستگیری از ما.

حجت‌الاسلام ابوترابی

حجت‌الاسلام ابوترابی تعریف می‌کرد که در دوران اسارت بیشتر عبادت‌ها مثل نماز جماعت ممنوع بود. اذان گفتن با صدای بلند نیز ممنوع بود.

ما در آنجا اذان می‌گفتیم اما به گونه‌ای که دشمن نفهمد. روزی جوان ۱۷ ساله ضعیف و نحیفی موقع نماز صبح بلند شد و اذان گفت. صدایش کمی بلند شد. ناگهان مامور بعثی آمد و گفت: چیه؟ اذان میگی؟ بیا جلو. یکی از برادران مومن ما دید اگر این موذن جوان ضعیف و نحیف زیر شکنجه برود معلوم نیست سالم بیرون بیاید. لذا جلو رفت و پرید پشت پنجره و به نگهبان عراقی گفت: من اذان گفتم. ساعتی بعد سر و کله بعثی‌ها پیدا شد و او را گرفتند و به زندان بردند.

زیرزمین در اردوگاه موصل، زندان بود. آن قدر گرم بود که گویا آتش می‌بارید. چند روز هم به او آب ندادند. بعدها همین دوست ما که به خاطر یك جوان موذن به زندان افتاده بود نقل می‌کرد که یك مامور بعثی نگهبان من بود. گاهی وقت‌ها کمی آب می‌پاشید داخل زندان تا هوا دم کند و گرم‌تر شود.

روزی یك دانه نان می‌دادند که بیشتر آن هم خمیر بود. هیچ آبی هم وجود نداشت. ایشان می‌گفت: من دیدم اگر نان را بخورم از تشنگی خفه می‌شوم. نان را فقط مزه مزه می‌کردم که شیره‌اش را بمکم. کم‌کم دیگر طاقتم تمام شد و از تشنگی آماده شهادت شدم. گفتم: یا حضرت زهرا امروز افتخار می‌کنم که مثل فرزندتان آقا امام حسین به دست این جلادان بعثی تشنه‌کام به شهادت برسم. صبح روز بعد با خودم عهد کردم که اگر آب هم آورد سرم را بلند نکنم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم. خواستم شهادتین را بر زبان جاری کنم که زبان در دهانم تکان نمی‌خورد. زبانم خشك شده بود.

نگهبان از پشت پنجره مرا صدا زد که بیا آب آورده‌ام. اعتنایی نکردم. دیدم لحن صدایش فرق کرد! داشت التماس می‌کرد. با تعجب احساس کردم که گریه می‌کند! با خواهش و تمنا می‌گفت بیا آب آورده‌ام!

کمی عربی بلد بودم. او مرا قسم داد. گفت: تو را به حق حضرت زهرا بیا آب را از دستم بگیر! عراقی‌ها هیچ وقت به حضرت زهرا قسم نمی‌خوردند. تا نام مبارك حضرت را برد طاقت نیاوردم. سرم را به سختی برگرداندم. دیدم اشك از چشمانش جاری است. می‌گوید: بیا آب را بگیر! این دفعه با دفعات قبل فرق می‌کند. لیوان آب را جلو آورد و ریخت توی دهانم. لیوان دوم و سوم را هم آورد. یك مقدار حالم بهتر شد. بلند شدم. سرباز عراقی گفت: تو را به حق حضرت زهرا بیا و از من بگذر و مرا حلال کن! به چهره‌اش خیره شدم. گفتم: تا نگویی جریان چیست حلالت نمی‌کنم. آمد کنارم نشست و با حال عجیبی گفت: دیشب در خانه خوابیده بودم. نیمه‌شب مادرم بالای سرم آمد و با عجله مرا از خواب بیدار کرد. با عصبانیت و گریه فریاد زد و گفت: تو چه‌کار کردی؟! گفتم: چی شده؟! مادرم ادامه داد: مرا در مقابل حضرت زهرا شرمنده کرده‌ای! الان حضرت را در عالم خواب زیارت کردم. ایشان فرمودند به پسرت بگو برو و دل اسیری که به درد آورده‌ای را به دست بیاور وگرنه همه شما را نفرین خواهم کرد. او این جملات را می‌گفت و اشك می‌ریخت.

دکتر علی شریعتی

همه جا در تاریخ ملت‌های مسلمان و توده‌های محروم در امت اسلامی، فاطمه(س) منبع الهام، آزادی و حق‌طلبی و عدالت‌طلبی و مبارزه با ستم و قساوت و تبعیض بوده است. از شخصیت فاطمه سخن گفتن بسیار دشوار است. فاطمه یك زن بود آنچنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر، خود رسم کرده بود و او را در کوره‌های سختی و فقر و مبارزه و آموزش‌های عمیق و شگفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود.

وی در همه ابعاد گوناگون زن بودن نمونه شده بود. مظهر یك دختر در برابر پدرش. مظهر یك همسر در برابر شویش. مظهر یك مادر در برابر فرزندانش. مظهر یك زن مبارز و مسؤول در برابر زمانش و سرنوشت جامعه‌اش. وی خود یك امام است یعنی نمونه یك تیپ ایده‌آل برای یك اسوه، یك شاهد برای هر زنی که می‌خواهد شدن خویش را خود انتخاب کند.

شیخ العمری، رهبر شیعیان عربستان

شیخ العمری متولد مدینه بود. ۱۶ ساله بود که عازم نجف اشرف شد تا تحصیلات حوزوی خود را شروع کند. بعد از اتمام تحصیلات خود به عربستان برگشت و وظیفه رهبری شیعیان غریب عربستان به دوشش افتاد. نزدیك به ۴۵ سال توسط آل سعود به زندان افتاد و حوالی انقلاب اسلامی ایران بود که از زندان آزاد شد. او نیز مثل هر آزاده دیگری بارها حمایت خود را از انقلاب و مبارزات شیعیان لبنان ابراز می‌داشت.

یکی از ماجراهای عجیب زندگی این عالم مربوط به اعلامیه‌هایی بود که ایشان منتشر کرد. علامه العمری گفته بود از حقوق شیعیان عربستان دفاع خواهم کرد. اما با حمله وهابی‌ها دوباره به زندان افتاد. دادگاه سعودی وی را به اعدام محکوم کرد. قرار شد علامه العمری در ملاعام در حضور شیعیان به دار آویخته شود تا درس عبرتی باشد برای دیگر شیعیان.

شیخ العمری خاطره آن حادثه را این چنین تعریف می‌کند: همه چیز دست به دست هم داد تا مرا اعدام کنند. پس از چند ماه زندانی شدن سرانجام روز اعدام فرارسید. من را در مقابل هزاران شیعه و برخی مسؤولان حکومت سعودی پای چوبه دار بردند. طناب را به گردنم انداختند.

لحظاتی تا شهادت فاصله داشتم. تنها چیزی که به ذهنم رسید این بود که به حضرت زهرا(س) توسل کنم. زیر لب با خودم گفتم: یا حضرت زهرا(س) من فقط برای دفاع از شما و آبروی شیعه پای چوبه دار آمده‌ام. مرا یاری کنید! در همین لحظه طناب دار را کشیدند و من دست و پا می‌زدم. در حضور همه مردم و عاملان حکومتی طناب دار لحظاتی بعد از اجرای حکم پاره شد و شیخ بر زمین افتاد! ماموران حکومتی شیخ را به بیمارستان بردند. مدتی بعد ایشان به هوش آمد و از زندان آزاد شد!

عطف

فاطمه(س) به روایت کتاب‌ها

یکی از مهم‌ترین مواردی که همیشه اسلام در مواجهه با هر مساله‌ای بر آن تاکید کرده، شناخت و کسب دانش است. برای رسیدن به شناخت هم چه ابزاری بهتر از کتاب و مطالعه. این روزها که مصادف است با شهادت حضرت فاطمه(س) می‌توان رفت سراغ بهترین کتاب‌هایی که درباره زندگی و شخصیت ایشان نوشته شده و از طریق مطالعه تلاش کرد برای فهم سبك زندگی او به عنوان یگانه دختر حضرت محمد(ص).

دختر پیامبر

محمدعلی جاودان

این کتاب وقایع زندگی حضرت زهرا(س) را بعد از رحلت پیامبر(ص) بازگو می‌کند. کتاب دو بخش کلی دارد که بخش اول آن بیشتر جدلی و احتجاجی است. به این معنا که نظرات شیعی را در تبیین و تحلیل حوادث صدر اسلام مطرح کرده و با بحث و بررسی لازم از آن نظریات دفاع می‌شود. همچنین در این بخش به مسائل مهم و اصلی از جمله بیماری و خاکسپاری دختر پیامبر(ص) پرداخته شده که شکل بحث، بیشتر توضیحی - تبیینی خواهد بود. نویسنده در این کتاب مدعی می‌شود حضرت فاطمه در خانه خودش به خاك سپرده شده و مدفن اصلی اش جایی نزدیك به مدفن پدرش پیامبر خواهد بود. بخش دوم کتاب هم مباحث تطبیقی مطرح شده و نظریات مختلف در کنار هم تحلیل شده‌اند. همچنین به ورود پیامبر(ص) به مدینه و چگونگی ساخت مسجد آن شهر و همچنین موقعیت خانه پیامبر(ص) و خانه دختر بزرگوار ایشان در کنار آن مسجد سخن گفته شده و سرانجام با بحث از بقیع و روضه‌نبوی(ص)، به تعیین مدفن آن حضرت(ص) پرداخته است.

زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)

سید جعفر شهیدی

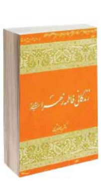

این اثر درباره حضرت فاطمه زهرا(س) است. نویسنده در کتاب گزارشی از زندگی دختر پیامبر اکرم(ص) را همراه با تحلیل رویدادهای آن زمان ارائه می‌دهد. حوادث را از زمان پیامبر(ص) نقل می‌کند و در اثر خود به بررسی شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) و حوادث پس از آن می‌پردازد. دفتر نشر فرهنگ اسلامی انتشار این کتاب را به‌عهده داشت. شهیدی اثر خویش را با عنوان زندگانی فاطمه زهرا(س) تحلیلی از چند حادثه شگفت می‌داند که قرن‌ها پیش از زمان ما رخ داده، اما اگر قهرمانان این حادثه‌ها را از حادثه‌ها جدا کنیم، خواهیم دید آن حادثه‌ها در طول تاریخ حتی در زمان ما نیز در گوشه‌ای از جهان رخ داده و می‌دهد. اگر زمان و مکان رویدادهایی که درباره آن سخن می‌گوییم، با ما فاصله بسیار دارد؛ آثاری که از آنها به جای مانده نه تنها دیرینگی نگرفته، بلکه تازگی خود را همچنان نگه داشته است.

زهرا(س)، فصلی از کتاب رسالت

امام موسی صدر

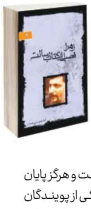

این کتاب ترجمه علی حجتی کرمانی است که در فصلی از کتاب رسالت به پژوهش درباره حضرت زهرا(س) آمده است؛ شناخت او همواره مستمر است و پایان‌ناپذیر، زیرا رحمت عام و خاص حقیقت متعال و جمال مطلق همواره ساری و جاری است و هرگز پایان نمی‌پذیرد. امام موسی صدر یکی از پویندگان راه شناخت دختر پیامبر(ص) است و این کتاب قسمت‌هایی از ره‌آورد اوست، از سیر و سفری که توفیق تماشای شکوه و جمال حضرت فاطمه را یافته است. کتاب زهرا(س)، فصلی از کتاب رسالت به درخواست سلیمان کتانی، ادیب و محقق مسیحی لبنانی، نوشته شده بود که در مقدمه کتاب معروف او فاطمه‌الزهرا وتر فی غمد به چاپ رسیده است. امام موسی صدر در تالیف این مقدمه در حالی که به ساختار فرقه‌ای و چند دینی لبنان و حفظ وحدت میان مسؤولان اعتقاد دارد، اما لمحه‌ای از بیان اصول و مبانی اعتقادی خود عدول نمی‌کند.